

بررسی وضعیت بهداشتی شهر اصفهان در طی سال‌های (۱۳۲۰-۱۳۰۴. ش)

سیدمسعود بنکدار^{۱*}، لقمان دهقان نیری^۲

مقاله‌ی مروری

چکیده

در دوره‌ی قاجار به علت کمبود امکانات بهداشتی وضع بهداشت اغلب شهرها از جمله اصفهان بسیار آشفته و نابسامان بود. شهر بزرگی مانند اصفهان با کمبود امکانات بهداشتی مانند بیمارستان، داروخانه و پزشک موافق بود و با شیوع هرگونه بیماری واگیرداری تعداد زیادی از مردم تلف می‌شدند واز این رو میزان مرگ‌ومیر بسیار بالا بود. بنابراین، ازسوی دولت جدید اقداماتی برای ساماندهی امور بهداشتی شهر انجام شد که در راس آن‌ها ایجاد بیمارستان‌های جدید، نظاممند کردن داروخانه‌ها و پزشکان، واکسیناسیون عمومی، رسیدگی به امور بهداشتی اماکن عمومی مانند حمام‌ها، رستوران‌ها، مهمان‌سراه‌ها و کشتارگاه‌ها بود. به‌طور کلی، اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعویت جمعیت گذاشته بود.

این تحقیق بر آن است تا با استفاده از اسناد، روزنامه‌ها و دیگر منابع تاریخی به روشن ساختن وضعیت بهداشتی شهر اصفهان در دوره‌ی پهلوی اول پردازد. روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، به خصوص منابع اصلی بوده است. در این تحقیق تاریخی پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بهداشت، بهداشت عمومی، تاریخ اصفهان

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

* نشانی: دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی ادبیات، گروه تاریخ، تلفن: ۰۹۱۳۱۲۹۲۳۷۶ Email: masoudbonakdar@yahoo.com

مقدمه

آن‌ها پرداخته شده است.

در شهر اصفهان هم اوضاع به همین صورت بود. شیوع بیماری‌های واگیردار گاه و بیگاه موجب مرگ مردم شهر می‌گردید و آلودگی آب‌های شهر موجب ایجاد زمینه‌ی مساعدی برای انتشار بیماری‌ها می‌شد. در مقابل امکانات بهداشتی شهر از قبیل بیمارستان، پزشک، داروخانه و ... بسیار محدود بود. شهری به بزرگی اصفهان تنها دارای یک بیمارستان انگلیسی بود. اوضاع پزشکان شهر از نظر داشتن مجوز بسیار درهم و آشفته بود. داروخانه‌های شهر نظامنامه مشخص و تعریف شده نداشتند که براساس مقررات با آنان برخورد شود. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، مشکلات فرهنگی و رفتارهای اجتماعی بخشنی از شهروندان بود که نیاز به یک برنامه‌ی طولانی و حساب‌شده داشت. برای مثال، بعضی از زنان شهر اعتقاد به شفابخش بودن منجلاب حمام معروف به حمام شیخ اصفهان داشتند و زنان بیمار و نازای شهر آب‌های بسیار آلوده و خطرناک این حمام را در شب چهارشنبه آخر صفر می‌نوشیدند و بر سر خود می‌ریختند (۲، ۳).

حکومت اصفهان در جهت پیروی از برنامه‌های دولت برای بهبود اوضاع بهداشتی شهر بر آن شد تا از راههای گوناگون برای اصلاح امور بهداشتی شهر اقدام نماید. حکومت اصفهان ابتدا می‌بایست برای نیل به این مقصود تا آنجا که امکان داشت با عوامل محیطی که موجب ایجاد و انتشار بیماری‌ها بودند مبارزه نماید و سپس ضمن افزایش امکانات بهداشتی شهر آنان را ساماندهی و نظاممند کند و البته از انجام امور فرهنگی در جهت بالا بردن فرهنگ عمومی شهروندان غافل نماند.

بهداشت محیط

برای گام نخست دستورالعمل‌هایی صادر و اقداماتی صورت گرفت که به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-کفن و دفن / اموات

یکی از عوامل انتشار بیماری‌های واگیردار و کشنده مثل

در طول حکومت قاجارها اقدامات جدی و پایداری در جهت ایجاد و افزایش امکانات بهداشتی و مبارزه با بیماری‌های عمومی صورت نگرفت. در این سال‌ها گاه در مناطقی از کشور بیماری‌های خطرناکی شایع می‌شد که نتیجه‌ی آن از میان رفتن تعداد زیادی از مردم بود. شیوع یک چنین بیماری‌های مهلکی اثرات و تبعات بسیاری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی در امور کشور بهدلیل داشت. بیماری وبا یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها در این سال‌ها بود.

بهنگام سرایت چنین بیماری‌هایی، عدم وجود برنامه‌ریزی و زیرساخت‌های بهداشتی و کمبود پزشک و نبودن نظامنامه‌های بهداشتی بیش از پیش بر مشکلات می‌افزود و موجب افزایش آمار مرگ‌ومیر و کوتاه شدن میانگین طول عمر افراد می‌شد. با تأسیس دارالفنون و اعزام محصل به خارج حرکت‌هایی در جهت پاگیری طب جدید در کشور آغاز شد. اما با این وجود وضعیت عمومی بهداشت بسیار اسفبار و میزان مرگ‌ومیر بالا بود. برای مثال، در سال ۱۳۰۱-ش/۱۹۲۲م از ۴۲۸۷ نفر متوفیات تهران تنها ۳۰ نفر به علت کهولت سن و نداشتن بیماری فوت شده بودند. در سال ۱۳۰۲-ش/۱۹۲۳م از تعداد ۴۵۸۸ نفر، ۴۱ نفر به مرگ طبیعی مرده بودند که ۱۱۱۳ نفر از این عده کودکان زیر ۹۰۵ یکسال بودند. در سال ۱۳۰۲-ش/۱۹۲۳م در کل ایران ۲۵۲ نفرشان در دکتر وجود داشت که از این تعداد تنها ۱۱ هزار نفر مدارس معتبر تحصیل کرده بودند. یعنی برای هر ۱۱ هزار نفر یک دکتر، و از ۹۰۵ پزشک ۳۲۳ نفرشان در تهران مشغول به کار بودند (۱). این آمار به خوبی وضع نابسامان بهداشتی کشور را نشان می‌دهد.

روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، بهخصوص منابع اصلی بوده است. در این تحقیق تاریخی پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج

صدور جواز دفن توسط پزشک مربوطه اقدام به کفن و دفن اموات بنمایند. همچنین مقرر شده بود دفن اموات شهر تنها در تخت پولاد صورت بگیرد و از همین رو دیگر از دفن اموات در قبرستان‌های قدیمی شهر و امامزاده‌ها جلوگیری به عمل می‌آمد (۷-۹). در همین راستا در سال ۱۳۱۴ هـ/ ۱۹۳۵ م اقدام به تأسیس غسالخانه در شهر گردید (۱۰).

۲- آب و فاضلاب

موضوع دیگر آلودگی آب‌های جاری و فاضلاب‌های شهر بود که آن نیز عامل مهمی در انتشار بیماری‌ها در سطح شهر به حساب می‌آمد. نحوه برخورد با مسئله فاضلاب شهر در اصفهان با دیگر مناطق تا حدودی تفاوت داشت. جنس خاک رس زمین‌های اصفهان مانع نفوذ آب به اعمق زمین می‌شد. بنابراین، چاه‌های مستراح اصفهان به سرعت لبریز می‌شد و تخلیه آن‌ها و از سویی برخورد با آلودگی‌ها و تبعات ناشی از آن هم اجتناب‌ناپذیر می‌شد. از سویی دیگر، به‌واسطه نوع خاک و کمبود مواد آلی آن، استفاده از کود انسانی برای امور کشاورزی منطقه ضروری بود که این خود مسئله‌ای آلودگی‌ها و بیماری‌های مربوط به آن را بیش از پیش بغرنج می‌نمود (۱۱). اغلب بیماری‌های شهر در نتیجه‌ی آشامیدن آب کثیفی بود که در نزدیکی و حوالی چاه مبال حفر شده بود. نویسنده‌ای وضعیت فاضلاب شهر در این دوره را در روزنامه‌ی اخگر این‌گونه بیان می‌کند: «چاه‌های بالوعه متعدد ... همیشه یک عده کناس را به داخل این کوچه جلب می‌کند. دو سه نفر با دو سه رأس الاغ و آن پیت‌های کذاشید در این سر و آن سر مشغول تخلیه محتوای چاه‌ها می‌باشند و چند نفر دیگر نیز خاک و خاکستر اطراف را، که با زحمت زیاد جمع‌آوری کرده‌اند، در کنار چاه‌ها ریخته با آب بالکنی‌های مخصوص خوش مشغول در آوردن و ریختن روی خاشاک‌ها می‌باشند و سپس هم می‌دانید عمل ورزیدن و چاق کردن کود شروع و بالاخره نتیجه‌ی این عملیات این می‌شود که بوی گند کنافات از یک طرف در تمام فضای کوچه ... متصاعد و از طرف دیگر هر موقع که باد یا نسیمی هم

و با مربوط به عفونت‌های ناشی از اجساد متوفیان بود. پیش از این شستشو و کفن و دفن جنازه بیشتر با احکام و قوانین شرعی موافق بود تا با اصول بهداشتی. جنازه‌کشی با تابوت در خیابان‌های شهر و گرفتن استشهاد فوت از کارهای رایج آن روزها بود و موجب انتشار عفونت می‌شد. در این رابطه اقداماتی انجام شد تا از ایجاد و انتشار عفونت جلوگیری شود. در سال ۱۳۰۴ هـ/ ۱۹۲۵ م بخش‌نامه‌ای صادر شد که در آن از انتقال اجساد به عتبات جلوگیری می‌نمود. افرادی که با عنوان جنازه‌کش مسؤول حمل جنازه بودند ضمن دریافت اجرت‌های گراف در بیشتر موارد، بعضی از جنازه را یا در راه ایران دفن می‌کردند یا حتی برخی از آن‌ها را در بین النهرین گذاشته و می‌گردیدند. همچنین گاه پیش می‌آمد برای عبور دادن اجساد از مرز، آن‌ها را در داخل قوطی‌های جوهر، تریاک و میان بسته‌های مال التجاره پنهان می‌نمودند (۴). انتقال اجساد به عتبات با امکانات محدود آن روزگار و موانعی مثل طول مسافت، نبود امکانات نگهداری سالم اجساد موجب انتشار عفونت در شهرها می‌گردید. پیش از این در شهر اصفهان معمول و متداول بود که اموات اعیان و اشراف را در حمام‌های نزدیک خانه‌شان یا حوض منزلشان غسل می‌دادند. اموات طبقه‌ی دوم و سوم در غسالخانه‌های مساجد یا غسالخانه‌هایی که مؤسسه و واقف آن از روی جهالت و نادانی روی آب جاری تأسیس کرده بود غسل داده و بدون گرفتن جواز دفن از طیب معالج دفن می‌شدند. حتی بعضی از غسال‌ها البته اموات را استعمال و به فروش می‌رسانندند (۵). به همین جهت حکومت اصفهان شستشوی اموات در منازل و حوضخانه‌ها را ممنوع و از غسال‌ها در این مورد التزام گرفت. همچنین هر کدام از غسالخانه‌هایی که بر روی آب جاری ساخته شده بود مجازی آن‌ها به‌وسیله‌ی بلدیه تغییر مسیر داده شد. ضمناً استفاده از تابوت‌های آهنی را به علل بهداشتی جایگزین عماری‌های چوبی نمودند. در این بخش‌نامه عبور اجساد را در بازار و خیابان ممنوع کردند (۶). از این پس غسال‌ها و حفارین ملزم گردیدند که تنها پس از

که نظارت دقیقی بر یخچال‌های شهر اعمال گردد، صاحبان این یخچال‌ها در فصل زمستان بدون توجه به بهداشتی بودن مکان و آب مصرفی برای بسته شدن یخ، اقدام به تهیه یخ می‌نمودند که نتیجه‌ی آن، تهیه و فروش یخی در فصل تابستان بود که در بردارنده‌ی انواع بیماری‌ها و حتی مواد خارجی نظیر لاشه‌ی حیوانات، مو، استخوان و مواد دیگری بود که با توجه به حساسیت‌های فصل گرما امکان ابتلا به بیماری‌های مهلک را افزایش می‌داد. حکومت اصفهان برای مبارزه با این مشکل دستور داد: اولاًً مکانی که برای بسته شدن یخ استفاده می‌شد با استفاده از آجر و ساروج آماده شود و دوم این‌که آب مصرفی می‌باشد از آب چاه یا آب مادی قمش که در موقع یخ بندی، شهرداری بر مسیر آب آن نظارت می‌کرد تأمین می‌شد (۲۴ - ۲۲).

۴- کشتارگاه‌ها

موضوع دیگر لزوم ایجاد کشتارگاه بود. فروش گوشت‌های آلوده موجب شیوع بیماری می‌شد. گوسفندها بدون هیچ معاینه‌ی دقیقی ذبح می‌شدند و گوشت آن‌ها بدون هیچ شست‌وشوی بر روی پالان کثیف الاغی انداخته می‌شد، در بین راه سر و دست‌های حیوان ذبح شده روی خاک و خاشک خیابان‌ها کشیده با گرد و غبار راه آلوده‌تر می‌شد. در بعضی مواقع که بیش از حد لزوم دام کشتار می‌شد نگه داری و فروش آن در روزهای بعدی به بروز بیماری‌های بیش‌تر کمک می‌کرد (۲۵-۲۷). پیش از ایجاد کشتارگاه‌های منظم در سطح شهر، اصفهان در سه چهار ناحیه‌ی خود چند مسلح داشت. این مسلح‌ها یکی از مراکر انتشار آلودگی بودند و تعفن و بوی مشتمئن‌کننده‌ی آن‌ها حتی از مسافت‌های دور آزار دهنده بود. قصاب‌ها بدون معاینه‌ی بهداشتی گوسفندها را در گودال‌های پر از خون و کثافت سر می‌بریدند. هر یکی از این گودال‌های در اجاره‌ی یک یا چند رعیت بود. آن‌ها خون‌های داخل گودال‌ها را با خاک و خاشک و کاه مخلوط می‌کردند و برای تهیه کود می‌بردند و عامل انتشار میکروب و بیماری می‌شدند. بر همین اساس، بلدیه‌ی اصفهان با نظر حکومت

وزیدن بگیرد، تتمه این خاک و خاشک‌های آلوده به هزاران میکروب و کثافات را در هوا پراکنده و به حلق و حلقوم فرزندان ... می‌چپاند ... » (۱۲، ۱۳). در منابع محلی توصیف‌های مفصلی از وضع فاضلاب‌ها و مستراح شهر و نحوه‌ی برخورد با آن بیان شده است (۱۱). حکومت اصفهان بدین منظور دستورالعمل‌هایی را صادر کرد که براساس آن چاه‌های فاضلاب می‌بایست از قعر تا دهنه با آهک و ساروج ساخته می‌شد و چاه‌های فاضلاب از داخل کوچه‌ها به درون منازل منتقل می‌شد. با وجود این اقدامات سطحی، مشکل کماکان تا ایجاد شبکه‌ی فاضلاب شهری در سال‌های بعدی وجود داشت (۱۴-۱۶). اما روزنامه‌ی اخگر در توصیف وضعیت آب جاری شهرنوشت: «سیزی فروش سبزی‌های خود را در همان نقطه‌ای از نهر آب می‌شوید که در مقابل او فلان ضعیفه دواچی شوی مشغول شستن کثافات دواچی‌های یک عده از بچه‌های محله است. و اگر قدری هم مجرای نهر را گرفته بالاتر بروید خواهید دید که یک لاشه‌ی مرده‌ی سگ در یک گوشه نهر افتاده و قدری آن طرف هم آقای کلاه مال باشی مشغول شستن کلاه‌های خویش و سیاه کردن نهر است ... » (۱۷). بر همین اساس، اداره‌ی حکومتی اصفهان از شست‌وشوی البسه و ظروف آلوده در آب جاری جلوگیری می‌کرد (۱۸، ۱۹). همچنین از دباغان شهر تعهد گرفته شد که از شست‌وشوی پوست‌های دباغی در آب‌های جاری خودداری نمایند. پیش از این، صنف دباغ در آب‌های جاری شهر و دهات اطراف اقدام به تأسیس کارخانه‌های دباغی کرده بودند و پوست‌های منعفن آلوده به آهک و زاج مازو و مواد دیگر را آزادانه در آب‌های جاری شهر شست‌وشو می‌دادند. بر اساس تبادل نظرهایی که بین مأمورین دولتی و دباغان صورت گرفت قرار بر این شد که در کارخانه‌ی خودشان حوض و چاه فاضلاب بسازند (۲۱، ۲۰).

۳- یخچال‌های شهری

یکی دیگر از موضوعاتی که ارتباط مستقیم با آب جاری و حیات مردم داشت، مسئله‌ی یخچال‌های شهر بود. پیش از این

متصدیان و مدارس قدیمی تصمیم گرفته شد تا مأموران شهرداری به موجب دستور اداره‌ی بهداشت حوضچه‌ها را پر و مخارج آن به اداره‌ی اوقاف ارسال شود تا در موقع رسیدگی به حساب متصدیان در حساب موقفه محسوب شود. هم‌چنین پیشنهاد شد بر روی آب‌انبارهای این اماکن شیرهای مخصوصی جهت طهارت تعییه گردد تا دیگر تماس مستقیمی با آب آب انبار پیش نیاید (۴۹).

خرینه‌های حمام‌ها که بهترین آن‌ها ماهی یکبار آبش عوض می‌شد، عامل انتقال بیماری‌های مختلفی نظیر جرب، سفیلیس و سوزاک بودند. در منابع شرح مفصلی از آلودگی‌ها و وضعیت اسفنک حمام‌های این دوره و چگونگی انتقال بیماری‌ها در این گونه اماکن مطرح شده است. یکی از بیماری‌ها در این گونه اماکن مطرح شده است. یکی از شهروندان اصفهانی معاصر آن ایام در روزنامه به شکوه می‌نویسد: «... و درجه‌ی تعفن حمام‌های ما به حدی است که اگر شما به کسی که تازه از حمام بیرون آمده است مصادف شوید، از چند ذرعی او بوی عفن حمام را استشمام می‌نمایید» (۵۰)، (۱۱). برای جلوگیری از انتقال این بیماری‌ها بلدیه تصمیم به تهیی نظامنامه‌ای ۱۷ ماده‌ای نمود که بر اساس آن وظایف حمامی‌ها و سروجوقه‌های آن مشخص شده بود. حمامی‌ها می‌بايست همه ماهه آب خزانه را عوض می‌کردن و از ورود مجروحان و مبتلایان بیماری‌های مسری و جلدی و انجام اموری نظیر غسل اموات، حجامت، استعمال دخانیات و ... جلوگیری می‌نمودند (۵۱). ایجاد دوش و تعطیلی خرینه‌ها به تدریج صورت گرفت. برای آغاز این روند در دی‌ماه ۱۳۰۹ هـ / ۱۹۲۰ م اداره‌ی صحیه به اداره‌ی بلدیه پیشنهاد تأسیس یک شعبه دوش در حمام‌های بزرگ شهر را نمود. اما «بعضی از اشخاص خودخواه بی اطلاع از تمدن و حفظ الصحه حمام‌ها را به نداشتن دوش تبلیغ می‌کنند [می‌کردند]» (۵۲) - (۵۴).

در سال ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ م بلدیه اقدام به انتشار نظامنامه‌ی تازه‌ای برای حمام‌های اصفهان نمود. این نظامنامه دارای یک مقدمه و چهار فصل بود. فصل اول راجع به

اقدام به ایجاد چند کشتارگاه نوین و بهداشتی در سال ۱۳۱۳ هـ / ۱۹۳۴ م کرد و جهت معاینه بهداشتی دام‌ها دامپزشک استخدام نمود. در این کشتارگاه‌ها حوضچه‌هایی برای انتقال خون ساخته شده بود که هر روز پس از پایان ذبح احشام آن‌ها را با مواد ضدغوفونی کننده شست و شو می‌نمودند (۳۶-۳۷). هم‌چنین برای حمل گوشت از مسلح به قصابی‌ها مقرر شده بود از گاری‌های مخصوص حمل گوشت استفاده شود.

در این میان اداره‌ی بهداشت اماکن عمومی نیز غافل نبود (۳۸)، (۳۹). مسافرخانه‌ها، نانوایی‌ها، رستوران‌ها، چلوکبابی‌ها، مدارس، حمام‌ها، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و ورزشگاه‌ها توسط بازارسان بهداشتی کنترل می‌گردید و در موارد تخلف با افراد خاطری طبق مقررات برخورد شد که شامل بستن واحد صنفی یا پرداخت جریمه بود (۴۰-۴۶).

۵- حمام‌ها

حمام‌های شهر یکی از اماکن عمومی بود که ساماندهی آنان در شهر حساسیت و سر و صدا ایجاد نمود. شهر اصفهان دارای حمام‌های عمومی زیاد و زیبایی بود که بیش‌تر آن‌ها متعلق به دوران صفویه و قاجاریه بودند. این حمام‌ها نظر به امکانات مالک یا واقف و معمار آن از نظر وسعت، مصالح و سبک معماری به سه نوع عالی، متوسط و معمولی تقسیم می‌شوند ولی از نظر ساختمانی و اسلوب دارای قسمت‌های مشخص و معینی بودند (۴۷)، (۴۸)، اما خرینه‌های آن‌ها مانند حوض‌های آب کر مساجد و مدارس عامل انتقال میکروب بودند. در سال ۱۳۱۵ هـ / ۱۹۳۶ م بسیاری از این حوضچه‌ها پر گردید. این حوضچه‌های کوچک نزدیک مستراح‌ها ساخته می‌شد و در اغلب مدارس قدیمی و مساجد وجود داشت. افراد پس از رفع حاجت، خودشان را در آن حوضچه‌ها تمیز می‌نمودند. بیش‌تر این حوضچه‌ها کثیف و غیر بهداشتی بودند و حتی کثافتات (براز) بر روی آب آن‌ها قرار داشت. برای رفع این مشکل شهرداری اخطاریه‌ای مبنی بر پر نمودن این حوضچه‌ها صادر نمود اما در پی بی‌توجهی

۱۹۳۴ م و خروج رضا شاه از کشور تعدادی از گرمابه‌ها اقدام به باز نمودن خرینه‌های خود نمودند. به دنبال آن شهرداری اقدام به دادن سه مرتبه اخطار و در نهایت بستن گرمابه‌های مختلف نمود. در اسفند ۱۳۲۰ شش گرمابه توسط دادگاه تعطیل شد. اما بحران پیش آمده در مملکت حمام‌های شهر را هم تحت تأثیر قرار داده بود. محمد علی اولیاء در روزنامه نقش جهان به شهردار و رئیس بهداری اصفهان نوشت: «حمامی را سراغ دارم که از طرف شهرداری شاید در حدود ۱۲ مرتبه مهر و موم شده و حتی سند ثبتی نیز از گرمابه دار آن گرفته شده، و از همه بالاتر او را بیست روز زندانی کرده‌اند، ولی با تمام این تفاضل آقای حمامی گذشته از این که مهروموم شهرداری را در تمام ۱۲ نوبت شکسته است، گویا یکی دو مرتبه هم نسبت به مأمور شهرداری توهین و او را مورد ضرب و شتم هم قرار داده است.» (۶۲).

۷- نانوایی‌ها

مسئله‌ی مهم دیگر شهر، نانوایی‌های آن بود که سال‌های طولانی بود مردم اصفهان از کیفیت بد نان شکایت داشتند. از این رو رئیس بلدیه اصفهان حسین خطائی در اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۰۹ هـ / ش ۱۹۳۰ مقرراتی را در مورد نانوایی‌ها به مرحله‌ی اجرا گذاشت. براساس این مقررات نانوایی‌ها می‌بایست دارای اجازه نامه چاپی بلدیه باشند. در مورد آرد هم می‌بایست از گندم خالص و بدون عیب استفاده می‌شد و چنان‌که آرد نرم و خالص نبود آسیابان و «بارورز» مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. در مورد مسائل بهداشتی هم مکان نانوایی می‌بایست تا دو متر قابل شست‌وشو، دارای درب فلزی، سقف‌های سفید و تمیز و نور کافی باشد. وسایل نانوایی هم می‌بایست همیشه تمیز و پاک و از جنس برنج یا آهن سفید می‌بود. کارکنان نانوایی‌ها موظف بودند ماهی یکبار برای معاینه‌ی بهداشتی نزد پزشک بلدیه محل بروند و تصدیق صحت مزاج دریافت دارند. کلیه‌ی کارگران خبازی بایست پیراهن سفید در برداشته و سر خود را با ماشین نمره‌ی ۲ از ته می‌زدند و ناخن‌های خود را کوتاه نگاه می‌داشتند (۶۳). در

نظافت، فصل دوم راجع به وظایف کارگران، فصل سوم مربوط به اسباب و ملازمات مستعمله در حمام و چهارمین فصل راجع به مشتریان بود. موارد مهم این نظامنامه شامل این موارد می‌شد: کلیه‌ی حمام‌های عمومی مردانه و زنانه می‌بایست یک دستگاه دوش عمومی را دارا بودند، از این تاریخ به بعد اجازه‌ی ایجاد و تعمیر حمام‌های تازه، منوط به انجام دستورات بهداشتی در موقع ساخت بود. کارگران حمام‌ها باید دارای گواهی بهداشتی از پزشک صحی بودند. استاد حمامی‌ها باید از ورود افراد مظنون به داشتن جراحات خارجی نظیر کچلی، جرب، کوفت، سودا و غیره در حمام و به خصوص خزینه‌ی عمومی جلوگیری می‌کردند. بر اساس یکی از موارد این نظامنامه روغن مالی و استفاده از ادویه در حمام نیز به کلی ممنوع شده بود (۵۵). در گزارش بلدیه در توضیح اقداماتی که در ۶ ماهه سال ۱۳۱۱ هـ / ش ۱۹۳۲ م تجویض شده بود آمده بود که حمام‌های اصفهان از یک، دو باب حمام دوش دار به بیست باب حمام دوش دار رسیده و بقیه‌ی حمام‌ها نیز در حال تغییرات و تعمیرات لازم هستند. در گزارش اضافه شده بود که آب حمام‌ها توسط بازرسان مرتباً به اداره آورده شده و برای معاینه به صحیه بلدیه فرستاده می‌شد (۵۶). در اقدامی دیگر شهرداری از گرمابه‌داران اصفهان خواستار احداث چاه فاضلاب گردید تا از جاری شدن آب‌های آلوده در نهرها جلوگیری شود (۵۷). بر اساس چاه‌های بلدیه تا آخر فروردین ۱۳۱۲ هـ / ش ۱۹۳۳ حمام‌ها می‌بایست اقلال دارای یک دوش می‌بودند (۵۹). در سال ۱۳۱۵ هـ / ش ۱۹۳۶ م شهرداری اعلام نمود مهلت ایجاد دوش به پایان رسیده و مختلفین را جلب و تعقیب می‌نماید (۶۰). دو سال بعد شهرداری در چندین مرحله اخطار نمود که کلیه‌ی گرمابه‌های عمومی باید تبدیل به دوش شود و پس از مدت مقرر با مختلفین برخورد خواهد شد. پس از پایان مدت مقرر بازرسان شهرداری برای جلوگیری از استفاده‌های سوء، کلیه‌ی دریچه‌های خزینه‌ها را مسدود کردند و کف حوض‌های آب نیز پر شد (۶۱). با وقوع وقایع شهریور ۱۳۲۰ هـ / ش

دکان‌های طباخی بود. بر اساس آن استفاده از دیزی‌های سفالی و ظروف کاشی شکسته ممنوع و دیگرها سفید و کاسه‌های مسی جایگزین آن‌ها شدند. کارکنان این اماکن موظف به استفاده از پیش دامن سفید شدند. به علاوه، این‌که هر شش ماه می‌بایست در صحیه بلدیه معاینه می‌شدند و اگر مبتلا به بیماری مسری بودند از شغل خود معاف و می‌بایست مشغول مداوا می‌شدند (۶۶). در سال ۱۳۱۰ هـ / ۱۹۳۱ مزاداد چنان‌که اعلام نمود این اماکن موظفند قسمت خوراک‌پزی خود را به عقب دکان‌ها برده و میز و صندلی برای واردین بگذارند (۶۷). در سال بعد از آن بلدیه‌ی اصناف خوراک پز، میوه فروش، قناد، حمامی و مستخدمان میهمان خانه‌ها را ملزم نمود که در طی مدت دو ماه در صحیه‌ی بلدیه معاینه شوند و دفترچه معاینه صحی دریافت کنند تا در موقع لزوم به مأمورین بلدیه ارائه دهند. انجام این امور پزشکی مجانی انجام می‌پذیرفت و دکتر روین در صحیه‌ی بلدیه مجاناً بیماران اصناف را معالجه می‌نمود. بر اثر تعقیب مأمورین تفتیش بلدی جمع کثیری از اصناف حاضر به انجام معاینه و دریافت کتابچه معاینه صحی خود شدند (۶۸). در مورد ۱۳۱۵ مهمان‌خانه‌ها براساس بخش‌نامه‌ی اعلام شده در سال هـ / ۱۹۳۶ مهر یک از مؤسسات مذکور می‌بایست به اندازه‌ی موقعیت و محل خود مشتری یا مسافر قبول می‌نمود. برای جلوگیری از گرانفروشی هم مدیر مؤسسه ملزم بود خدمات خود را مطابق قیمت اعلام شده ارائه دهد و صورتی از نرخ قیمت‌ها را به دیوار الصاق نماید و اگر از این مقررات سرپیچی می‌نمود تحت تعقیب قرار می‌گرفت. کارکنان این مؤسسات می‌بایست در نهایت ادب با واردین رفتار می‌نمودند. در زمینه‌های بهداشتی هم مدیر مؤسسه موظف بود از ورود اشخاص مبتلا به امراض مسریه و معروف به فساد اخلاق جلوگیری کند. در اتاق‌ها می‌بایست صندلی و میزها پاکیزه و با رومیزی تمیز می‌بود و برای شستن دست باید حوله و صابون آماده می‌بود. کلیه‌ی آب‌های آشامیدنی باید جوشیده می‌شد و تمام اثنیه و ظروف هم می‌بایست با

سال‌های بعد (۱۳۱۳) به‌واسطه‌ی شکایت‌هایی که از جانب نانوایی‌ها به اداره‌ی بلدیه رسید بلدیه بخش‌نامه‌ای را هم جهت بهبود اوضاع آسیاب‌های شهر در نظر گرفت. نانواها بیان داشته بودند خرابی نان به دلیل مخلوط شدن گچ و خاک کف و دیواره آسیاب‌ها با آرد می‌باشد. از این رو بلدیه به ۱۵ کلیه‌ی مالکین و مستاجرین طاحونه‌ها اخطار داد که تا ۱۳۱۳ هـ / ۱۹۳۴ م مرداد باید کف کارخانه و گودال گردان با سنگ کرونی فرش شود و دیوارهای کارخانه و گودال از کف به بالا سه رگ کاشی ساختمان شود. از کاشی به بالا دیوار و طاق هم باید سفید می‌گردید. در اخطاریه بیان شده بود چنان‌که آسیابی به دستورات فوق ترتیب اثر نمی‌داد اداره بلدیه از نقطه نظر سلامت عمومی آن آسیاب را تعطیل می‌نمود (۶۹).

۷- اغذیه فروشی‌ها و مهمان خانه‌ها

پیش از این وضع دکان‌های اغذیه‌فروشی و مهمان خانه‌های شهر هم وضع بد و غیر بهداشتی داشت و هیچ گونه ناظارتی بر روی عملکرد آن‌ها صورت نمی‌گرفت. صاحبان دکان‌های کبابی، کله‌پزی، سیرابی‌پزی و قهوه خانه‌ها معمولاً از مشتریان خود بروی زمین و پاره‌های حصیر پلاس شده و در درون دیزی‌های سفالی آلوده و بسیار مستعمل و ظروف کاشی لب پر پذیرایی می‌کردند. البته لازم به توضیح نیست که مشتریان نیز می‌بایست برای صرف غذا از چنگال‌های طبیعی خود استفاده می‌نمودند. غذاهای مورد پذیرایی نیز بدون وجود هیچ گونه حفاظی در معرض آلودگی گرد و غبار هوا و حشرات موزی قرارداشت. البته وضع خود آشپزها و فروشنده‌گان اغذیه فروشی‌ها هم دست کمی از دکان‌هایشان نداشت. وضع ظاهری آنان و شاگرد‌هایشان خود از بقیه‌ی امور خبر می‌داد مضاف به این‌که تعدادی از این افراد یه بیماری‌های متعددی نیز دچار بودند.

در سال ۱۳۰۷ هـ / ۱۹۲۸ م بلدیه‌ی اصفهان تلاش‌هایی برای بهبود اوضاع مهمان‌خانه‌ها و رستوران‌های شهر شروع نمود. بدکی از اولین اقدامات انتشار نظام‌نامه‌ی قهوه‌خانه‌ها و

براساس قوانین قضایی وضع شده رفتار می‌شد (۷۴، ۷۵). در

همان سال دستورالعمل‌هایی جهت ترک اعتیاد تریاک تهیه شد. در این دستورالعمل‌ها که به‌طور بسیار دقیق و منظم توسط داروخانه‌ی پاستور تهیه شده بود، برنامه‌ریزی‌هایی شده بود که معتادان با انجام آن می‌توانستند ترک اعتیاد نمایند (۷۶).

بهداشت عمومی

۱- بیماری‌ها

در اصفهان بیماری‌هایی مثل وبا، آبله، مalaria، حصبه، سل، هاری و بیماری‌های مقارتی از شایع‌ترین بیماری‌های مردم شهر بود که از میان آن‌ها بیماری‌های روده‌ای (انواع کرم‌های روده‌ای خصوصاً کرم آسکاریس)، اسهال‌های میکروبی و انگلی، malaria و تب تیفوئید جزء بیماری‌های بومی شایع بود (۸۳ - ۷۷ ، ۱۱). در موقعی این بیماری‌ها حالت عمومی به‌خود می‌گرفت و اثرات بسیار زیان‌باری را بر جا می‌گذاشت. نمونه‌هایی از شیوع بیماری‌های وبا و حصبه در اصفهان در حدود سال‌های به قدرت رسیدن رضا شاه گزارش شده است (۸۴). اداره‌ی کل بهداری اصفهان جهت مبارزه با این بیماری‌ها خصوصاً بیماری‌های مسری اقدامات گوناگونی انجام می‌داد (۸۵ - ۸۸). برای مبارزه با آبله در چندین نوبت اقدام به اعزام پزشک و آبله‌کوبی به صورت مجانی نمود. در سال ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۶ م کمیسیون آبله‌کوبی شهر از چهار، پنج پزشک تشکیل شده بود. در سال ۱۳۱۱ ه-ش / ۱۹۳۲ م که اداره‌ی صحیه مبادرت به انجام آبله‌کوبی نمود اهالی شهر از تلقیح واکسن به خود و اعضاء خانواده شان توسط آبله‌کوبانی که همراه با آڑان‌ها به درب منازلشان آمده بودند «به‌واسطه‌ی نادانی و خیالات باطل» جلوگیری می‌کردند (۸۹ - ۹۳). برای مبارزه با malaria که با توجه به وجود رودخانه‌ی زاینده‌رود و بیشه‌های اطراف آن همراه با مادی‌ها محیط مساعدی برای انتشار این بیماری در اصفهان مهیا بود، اداره‌ی بهداری اقدام به خرید نفت جهت از بین بردن پشه‌ی malaria در گودال‌های مجاور زاینده‌رود نمود و برای درمان بیماران تقاضای پزشک و دارو کرد (۹۴، ۹۵).

آب تمیز شست و شو می‌شد (۷۰).

۲- کارگاه‌های قالی بافی

یکی دیگر از این اماکن عمومی کارگاه‌های قالی بافی بود که وضع بسیار اسفناکی داشتند. اطفال در اتاق‌های نیمه تاریک و نمناک عاری از نور و تهویه‌ی مناسب مشغول رفو کردن و بافتن قالی می‌شدند و اغلب در این محیط‌ها به بیماری سل دچار می‌گشتند. کتس Made von Rosen در دیدار خود از اصفهان در این مورد می‌نویسد: «فقر مانع از آن می‌شود که این بچه‌ها رنگ آفتاب را ببینند. آن‌ها هرگز به عمر خود در فضای باز، بازی نمی‌کنند، رخسار آن‌ها زرد و پاهایشان به قدری لاغر است که به سختی می‌توانند هیکل نحیف آن‌ها را سرپا نگه‌دارند. پدر و مادر و برادرهای بزرگ‌تر و قوی‌تر آن‌ها معمولاً آن‌ها را به محل کار و بالعکس روی شانه خود حمل می‌کنند. تنها انگشتان این موجودات کوچولو خوب کار می‌کند و برای قالی بافی همین کافی است» (۷۱ ، ۷۲).

بر همین اساس در سال ۱۳۱۹ ه-ش / ۱۹۴۰ م بخش‌نامه‌هایی در مورد اصلاح ساختمان و رعایت اصول بهداشتی در کارگاه‌های قالی‌بافی صادر شد (۷۳).

۳- قهوه خانه‌ها

اداره‌ی بهداری و شهربانی همچنین مصمم شدند که به وضع آشته و پریشان قهوه‌خانه‌های اصفهان سر و سامانی بدھند. قهوه‌خانه‌های شهر که سابقه‌ی بسیار طولانی دارد در دوره‌ی صفوی یکی از مراکز تفریح مردم به حساب می‌آمد. در دوره‌ی پهلوی اول لزوم ساماندهی این اماکن کاملاً محسوس بود. به‌واسطه‌ی استعمال مواد افیونی و اعمال منافی عفت که در بعضی از این قهوه‌خانه‌ها صورت می‌گرفت، اداره‌ی بهداری و شهربانی یکسری مقرراتی را در مورد آن‌ها به اجرا گذاشتند. در سال ۱۳۰۶ ه-ش / ۱۹۲۷ م با تصمیم دولت و نظریه‌ی اداره‌ی صحیه برطبق ماده‌ی ۲۷۵ قانون مجازات عمومی استعمال تریاک و مشتقات آن در قهوه‌خانه‌ها و معابر عمومی ممنوع شد و مسؤولیت جلوگیری از انجام این گونه اعمال به عهده‌ی تشکیلات نظامیه گذاشته شد. با مخالفان

۲ - پزشکان

اقدام اساسی دیگری که ضرورت آن در شهر احساس می‌شد، ایجاد مراکز جدید بهداشتی و نظاممند نمودن امور مربوط به پزشکان و داروخانه‌ها بود.

طبیعت شاغل حرفه‌ی پزشکی تا اوایل سلطنت پهلوی کمتر تحصیلات مرتب و منظم داشتند و عده‌ای از آنان که دیپلمه بودند را دکتر می‌نامیدند. تعداد این دیپلمه‌ها در تمام کشور بسیار کم بود. در استان اصفهان و توابع به دو سه نفر نمی‌رسید. بقیه‌ی شاغلین این حرفه حکیم‌باشی‌ها بودند که این حرفه را از راه شاگردی آموخته بودند.^(۱)

در اواسط دوره‌ی پهلوی اول در شهر اصفهان چهار نوع پزشک شاغل بودند:

۱- دکترهای دانشکده دیده: این دسته که در اقلیت بودند، دکترها یا دیپلمه‌های جدید بودند که تحصیلات منظم پنج، شش ساله طب جدید را در دانشگاه گذرانده بودند. در سال ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ م سرهنگ دکتر امین خان، دکتر شافر، دکتر فیلسوف، دکتر پیکت، دکتر ممتاز، دکتر جواد خان، دکتر میرعلایی، دکتر کاچرونی، دکتر هارنچ و دکتر آسایی مجاز به استفاده از عنوان دکتر بر روی تابلوها و سرنسخه‌های خود بودند. در همین رابطه اداره‌ی نظمه به درخواست رئیس صحیه‌ی اصفهان، در برخورد با کسانی که بدون داشتن مدارک لازم از عنوان دکتر برای خود استفاده می‌نمودند مبادرت به حذف عنوان دکتر از تابلوهای آنان نمود. میرزا ابراهیم خان انواری، محمد علی خان رفیعی دندانساز، جانی دندانساز، عیسی قلی خان امیر نیرومند، میرزا حسینقلی خان شاهین و استیفن مشمول این اقدام شده بودند.^(۱۰۵) در سال ۱۳۱۵ هـ / ۱۹۳۶ دکتر وحدانیان، دکتر بهادران و دکتر حکمی نیز واجد این عنوان شدند.^(۱۰۶)

۲- پزشکان مجاز جدید: اکثر اطباء را پزشکان مجاز تشکیل می‌دادند آن‌ها کسانی بودند که طبق قانون در اوایل سلطنت پهلوی پس از گذراندن یک امتحان در وزارت معارف تصدیق می‌گرفتند.

در مورد مبارزه با بیماری حصبه هم اقدام به انجام واکسیناسیون در بیمارستان خورشید شد (۹۶). بلدیه برای مبارزه با بیماری هاری در سال ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ اقدام به جمع‌آوری سگ‌های هار و ولگرد نمود و بهداری دستورالعملی مبنی بر ضرورت اعزام سریع مبتلایان به هاری به مراکز درمانی صادر کرد (۹۷، ۹۸). بیماری‌های مقاربی هم که یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها بود نیاز به اقدامات جدی را می‌طلبد به‌طوری که رئیس صحیه‌ی اصفهان در سال ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ به حکمران اصفهان نوشت: «به‌قسمی که در اثر چند ماه توقف و مطالعه در امور صحی شهر اصفهان احصایه تقریبی به‌دست آورده است سی درصد مرضی که به اطباء و مریضخانه‌ها مراجعه می‌کنند به مرض سفیلیس یا به عوارض این مرض مهلک مبتلا و نظر باین که مرض مزبور فوق العاده مسری و خطرناک است بیم آن می‌رود که پس از چند سال نصف بیش‌تر ساکنین این شهر مبتلا و دچار گردد...» وی در ادامه بیان داشته بود چون ناقلين این بیماری بی‌تر دید طبقه فواحش شهر هستند از این رو درخواست تشکیل کمیسیونی برای معاینه‌ی این گروه و راههای پیشگیری و مبارزه با این بیماری را نموده بود. به همین جهت در سال ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ کمیسیونی جهت مقابله با بیماری سفیلیس در اصفهان تشکیل شد و دستورالعملی برای نحوه درمان بیماری‌های مقاربی تهیه گردید.^(۹۹، ۱۰۰)

در نخستین اقدام عملی در دی ماه ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ به درخواست اداره‌ی صحیه بلدیه، اداره‌ی نظمه مشغول شمارش و تهیه آماری از روسپیان شهر شد (۱۰۱). در بهمن ماه ۱۳۱۱ هـ / ۱۹۳۲ احصاء فواحش به پایان رسید. تعداد این گروه در شهر اصفهان در حدود یک هزار نفر برآورد شده بود. از این تعداد حدود ۴۰۰ نفر در مریضخانه‌ی خورشید معاینه شده بودند که در حدود نصف آن‌ها بیمار تشخیص داده شدند. بعضی از این تعداد در مریضخانه‌ی خورشید تحت معالجه قرار گرفته و برخی هم در خارج مشغول مداوا شدند.^(۱۰۲ - ۱۰۴)

نبود و داروخانه‌ها را داروسازان مجاز اداره می‌کردند. در کنار این داروخانه‌های جدید، داروخانه‌هایی هم بود که منحصراً داروهای سنتی و گیاهی می‌فروختند. یکی از معروف‌ترین آن‌ها داروخانه حاجی ملا احمد جنب مسجد نو بازار بود. در داروخانه‌های اصفهان هم داروهای آماده به فروش می‌رفت و هم داروهای ساختنی ترکیبی (۱۱۶-۱۱۴، ۱).

در سال ۱۳۱۱ هـ/ ۱۹۳۲ م نظام‌نامه‌ای برای داروفروشان در مورد چگونگی تأسیس داروخانه، فروش و قیمت دارو تهیه شد (۱۱۷). هم‌چنین کشیک هفتگی داروخانه‌های شهر منظم شد. در پی توافقی که با حضور شهردار اصفهان، دکتر مؤیدی و مدیران داروخانه‌ها در سال ۱۳۱۷ هـ/ ۱۹۳۷ م صورت گرفت، مقرر شد که روزهای تعطیل عمومی از صبح تا ظهر دواخانه‌ی آتش و از ظهر تا اول غروب دواخانه‌ی ایزدی باز باشند، و کشیک شبانه‌ی دواخانه‌های دیگر که از ساعت شش بعد از ظهر تا ساعت هشت صبح روز بعد بود به این ترتیب مشخص شده بود: شب شنبه دواخانه‌ی فرج‌بخش، یک‌شنبه دواخانه‌ی اطمینان و محسنی، دوشنبه دواخانه‌ی حکمت، سه‌شنبه دواخانه‌ی شفایی و پناهنه، چهارشنبه دواخانه‌ی نجات، پنج‌شنبه دواخانه‌ی داروگر، و شب جمعه دواخانه‌ی تأیید و احیاء. در قسمت نرخ دوا نیز قرار شده بود که داروخانه قیمت دارو را در پشت نسخه بنویسد (۱۱۹، ۱۱۸).

داروخانه‌ها از سال ۱۳۰۴ هـ/ ۱۹۲۵ م از فروش دارو بدون نسخه پزشک منع شده بودند (۱۲۰). در این سال‌ها گاه دارو کمیاب می‌شد و به دنبال آن قیمت دارو افزایش می‌یافتد. در سال ۱۳۲۰ هـ/ ۱۹۴۱ م دو دارو فروش اقدام به خارج نمودن دارو از شهر کرده بودند که در نتیجه دارو نایاب و گران شد (۱۲۱). داروخانه‌های شبانه‌روزی شهر در شهریور ۱۳۲۰ هـ/ ۱۹۴۱ م به قرار ذیل بود: داروخانه‌ی محسنی در خیابان شاه (طالقانی)، داروخانه‌ی کیمیا در خیابان چهارباغ و داروخانه‌ی بازار در اصفهان (۱۲۲).

۴ - بیمارستان‌ها

تا قبل از ۱۳۰۴ هـ/ ۱۹۲۵ م تنها بیمارستان موجود در شهر

۳- پزشکان مجاز قدیم: دولت به علت احتیاجی که به پزشک داشت بالاجبار عده‌ای از آنان را که فقط نزد اطباء و حکیم باشی‌های قدیم شاگردی کرده بودند و طب تجربی آموخته بودند به رسمیت شناخت. میرزا ابوالقاسم حکمت که محکمه‌اش در احمدآباد بود به همراه حاجی سید مصطفی مؤیدی و حاجی آقا حسن حکمی از معروف‌ترین این پزشکان بودند.

۴- دکترهای قدیم: این دسته از پزشکان تحصیلات طب را در دارالفنون یا در کلاس طب خوانده بودند و به اصطلاح دیپلمه بودند و از دروس جدید شیمی، فیزیک، تشریح و زبان فرانسه اطلاع داشتند. منتهای تحصیلات منظم ابتدایی و متوسطه نداشتند. از معروف‌ترین این گروه از پزشکان سلطان جوادخان جابری انصاری، سرهنگ دکتر سید عیسی علاج و دکتر ممتاز بودند (۱۰۸، ۱).

در این سال‌ها اداره‌ی بهداری با ارائه‌ی اسامی پزشکان مجاز به استفاده از واژه‌ی دکتر و غیره از طبابت پزشکان غیر‌مجاز جلوگیری می‌کرد (۱۰۹-۱۱۳). در اصفهان حق ویزیت اطبای معمولی بین یک تا دو ریال و برای پزشکان درجه اول، پنج ریال و حق عیادت ۲۰ ریال بود (۱).

۳ - داروخانه‌ها

بخش دیگری که نیاز به ساماندهی داشت داروخانه‌های شهر بودند. درین این داروخانه‌ها هیچ قانون و قاعده‌ای راجع به میزان قیمت دارو وجود نداشت. هر دارو فروشی به میل و به میزان انصاف خوبیش قیمت نسخه‌ی پزشک را تعیین و از خریدار مطالبه می‌نمود. مشکل دیگر نبود داروخانه‌های شبانه روزی بود. حتی بعد از این‌که بلدیه به‌موجب تصویب‌نامه‌ی هیأت دولت که باید بر حسب جمعیت هر شهر دواخانه‌ها شبانه کشیک می‌دادند، توانست بعد از مشکلات فراوان بین مدیران داروخانه‌ها نوبت کشیک شب قرار دهد، باز وجود یک داروخانه در شب نمی‌توانست شهری به وسعت اصفهان را پوشش دهد و مشکل هم‌چنان به قوت خود باقی بود. قبل از سال ۱۳۱۶ هـ/ ۱۹۳۷ م هیچ دکتر داروسازی در اصفهان

ادارات دولتی، اعیان و تجار شهر به طور رسمی افتتاح گردید و در همان مراسم عیسی قلی خان امیر نیرومند به مدیر داخلی مریض‌خانه منصوب شد. از این پس روزنامه‌ها به طور معمول اخبار مربوط به توسعه، و تعداد مراجعات و معاینات صورت گرفته را منعکس می‌کردند. در یک تیر ماه ۱۳۱۰ هـ / سال ۱۹۳۱ م تعداد مراجعه کنندگان را بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر در ماه اعلام کرده بودند. در بهمن ماه ۱۳۰۹ مریض‌خانه دارای ۱۲ اتاق بزرگ و کوچک بود. در همین ایام به صلاح‌دید بهرامی حکمران اصفهان با توجه به سابقه‌ی تاریخی محل احداث، نام مریض‌خانه‌ی ملي به مریض‌خانه‌ی خورشید تغییر داده شد (۱۳۳ - ۱۲۷). در اردیبهشت ماه ۱۹۳۲ هـ / سال ۱۳۱۱ م بیمارستان مجهز به تخت خواب، موتور برق و اتاق عمل گردید (۱۳۵). بیمارستان خورشید در زمان حکمرانی قاسم صوراسرافیل و زیرنظر بلدیه و مشارالدوله شهردار شهر با سی تختخواب تکمیل شد (۱۰۸، ۵۲). در سال ۱۳۱۵ هـ / سال ۱۹۳۶ م شفاخانه‌ی خورشید از سوی بلدیه به اداره‌ی کل صحیه‌ی اصفهان واگذار شد (۱۳۶). گزارش‌های ماهانه فراوانی از بیمارستان خورشید موجود می‌باشد که به تفصیل به اقدامات انجام شده در بیمارستان می‌پردازد (۱۴۳ - ۱۴۷). آمار بیمارانی که در مهرماه ۱۳۱۹ هـ / سال ۱۹۳۰ م در بیمارستان خورشید به صورت رایگان درمان شدند به شرح ذیل بود: درمانگاه عمومی ۴۴۰۹ نفر، قسمت مامایی و امراض زنانه ۶۱۵ نفر، قسمت چشم پزشکی ۱۵۶۵ نفر، جراحی ۲۹ نفر، داخلی ۴۴ نفر، تزیریقات ۱۱۶۳ و پرداخت نسخه‌های مجانی ۲۶۸۲ نفر (۱۴۴). حکومت اصفهان در نامه‌نگاری‌های خود برای کمک به وضعیت بیماران فقیر و بی‌بصاعث تأکید زیاد می‌نمود (۱۴۷ - ۱۴۵). اثاثیه و لوازم موجود در بیمارستان خورشید در سال ۱۳۱۵ هـ / سال ۱۹۳۶ م هشت‌هزار تومان قیمت داشت که برای محافظت آن از خطرهایی نظری آتش‌سوزی در سال ۱۳۱۵ هـ / سال ۱۹۳۶ م بیمارستان را بیمه نمودند (۱۴۸). در سال ۱۳۲۰ هـ / سال ۱۹۴۱ م فعالیت‌هایی برای توسعه‌ی ظرفیت بیمارستان صورت گرفت و تعداد ۱۰

اصفهان بیمارستان انگلیسی‌ها (مرسلین) بود (۱۰۸، ۱۰۳، ۵۲) و هیأت مرسلین پایه‌گذار این بیمارستان ابتدا در جلفا بودند و بعدها در سال ۱۲۸۳ هـ / سال ۱۹۰۴ م بیمارستان مردانه و در سال ۱۲۸۵ هـ / سال ۱۹۰۶ م بیمارستان زنانه را از جلفا به عباس‌آباد اصفهان آوردند (۱۲۵). پایه‌گذار این مریض‌خانه دکتر کار انگلیسی بود. وی تمام لوازم و ادویه آن را از انگلستان به اصفهان آورد پس از دکتر کار، دکتر مرابل و دکتر شافتر و دکتر میرزا آوانس در این مریض‌خانه خدمت می‌کردند (۵۲). کمبود بیمارستان در شهر به حدی بود که به‌هنگام درگیری قشون دولتی از اصفهان با بختیاری‌ها به سبب کمبود جا مجبور شدند با غ مدرسه ستاره صبح را برای مداوای مجروهین اجاره نمایند (۱۲۶). بنابراین، لازم بود تا بیمارستان‌های دولتی در شهر ایجاد گردد. دو بیمارستان خورشید و امین در این سال‌ها ساخته شد.

با توجه به کمبود و احساس نیاز شدیدی که به وجود یک بیمارستان در شهر اصفهان می‌شد گروهی از رجال شهر اصفهان به فکر تأسیس مریض‌خانه افتادند و به‌دلیل آن کمیسیونی به ریاست حاج آقا نور الله تشکیل شد. در نتیجه‌ی گفت‌وگوها و مذاکراتی که صورت گرفت کمیسیون موفق به جمع‌آوری مبلغی برای خرید قطعه زمینی به جهت ساخت بیمارستان گردید. پس از فوت حاج آقا نور الله کمیسیون هم‌مدتی تشکیل نگردید مجدداً در زمان حکمرانی مشارالدوله کمیسیون مریض‌خانه با ریاست مشارالدوله و عضویت سید العارقین، اعتماد التجار، فاضل نوری، محاسب الدوله، دکتر احتشام، حاج شیخ مهدی، حاج شیخ ابوالفضل و صدرالاسلامی تشکیل شد. نتیجه‌ی اقدامات کمیسیون جمع‌آوری مبلغی برای ساخت بیمارستان بود. قرار بود بخشی از این مبلغ از موقوفات ملک التجار و حاج آقا نور الله و بخشی هم از عواید بلدیه تأمین شود. با آمدن حکمران جدید، دبیر اعظم بهرامی، روند ایجاد بیمارستان سرعت بیشتری گرفت و سرانجام در نهم مهر ماه ۱۳۰۹ هـ / سال ۱۹۳۰ م مریض‌خانه‌ی ملی با حضور حکمران، علماء، اعضای انجمن بلدیه و روسای

هش / ۱۹۳۵ م به بیمارستان امین یک بخش کحالی (چشم پزشکی) هم به سرپرستی دکتر میر علائی اضافه شد. آمار معاینات و معالجات این بخش در یک دوره‌ی شش ماهه حدود هفت هزار معاینه مشخص شده بود (۱۵۳). همچنین در این سال بیمارستان امین شبانه‌روزی گردید و توانست اقدام به قبول و خوابانیدن مریضان بنماید (۱۵۴). گزارشاتی خصوصی از محمد علی مکرم، مدیر روزنامه‌ی صدای اصفهان، خطاب به فرماندار اصفهان موجود می‌باشد که در بخش‌هایی از آن نویسنده به مشکلات و مسائل جاری در بیمارستان امین می‌پردازد و ضمن اشاره به نبود نظارت بر امور مالی ایرادات خود را نسبت به کاستی‌هایی که در زمینه‌ی مدیریت بیمارستان وجود دارد بیان می‌دارد (۱۰۵).

بیمارستان دیگری نیز که وابسته به ارتش بود، ایجاد گردید. این بیمارستان در اول خیابان سپه و در محل فعلی اداره‌ی دارایی اصفهان واقع بود و دور تا دور آن را اتاق‌های یک طبقه قدیمی فرا گرفته بود. رئیس بیمارستان سرهنگ دکتر سید عیسی علاج و تنها دکتر دیپلمه‌ی آن در سال ۱۳۱۵ هش / ۱۹۳۶ م دکتر جواد جابری انصاری بود. بیمارستان مجهر به آزمایشگاهی بود که در روزگار خود تنها آزمایشگاه استان دهم به حساب می‌آمد. بعدها آزمایشگاه خصوصی به نام ذکریا توسط دکتر فقیه‌ی ایجاد شد و در سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ هش / ۱۹۳۷-۱۹۳۸ م هم آزمایشگاه بهداشت از طرف وزارت بهداشت در شهر ایجاد شد (۱).

به غیر از این چند بیمارستان دولتی چند بیمارستان ملی هم در شهر ایجاد شد. بیمارستان‌هایی نظیر بیمارستان انگلیسی‌ها (مرسلین) که پیشتر به آن اشاره شد و بیمارستان بغوستانیان (جلفا) که متعلق به ارامنه بود و توسط بغوستانیان ایجاد گردید. با توجه به کمبود امکانات بهداشتی در اصفهان خیرین ارامنه اقدام به تأسیس مریضخانه به نام بغوستانیان نمودند. بیمارستان بغوستانیان یا بیمارستان جلفا به وسیله‌ی هیأت مذهبی ارامنه اداره می‌شد. در این مریضخانه به ارامنه بی‌بضاعت به طور مجانی دارو داده

تختخواب، ۴ پزشک و ۴ پرستار به آن اضافه شد (۱۴۹). دومین بیمارستان دولتی شهر بیمارستان امین بود. این بیمارستان توسط امین التجار و خانواده‌ی وی با سرمایه‌ی ۱۲ هزار تومان در احمدآباد به روزگار موقتی امین التجار در کارهای بازرگانی و تجارت تریاک ایجاد شد ولی پس از زندانی شدن امین التجار و تبعید او به اروپا از رونق افتاد. بیمارستان امین از آن جهت در احمدآباد ایجاد شده بود چرا که این ناحیه علاوه بر این که پر جمعیت‌ترین نقطه‌ی شهر محسوب می‌شد و بیش‌تر فقرای شهر در آن سکونت داشتند بر خلاف ناحیه‌ی جنوب دارای مریضخانه نبود و مریضانی که از بیمارستان‌های خورشید و مرسلین به دور بودند می‌توانستند مریضخانه‌ای در دسترس داشته باشند (۱۵۰)، ۱۰۸، ۵۲، ۱). بالاخره با همت حاج میرزا حبیب الله امین در سال ۱۳۱۱ هش / ۱۹۳۲ م اراضی قبرستان قدیمی چنبلان که در حدود شصت جریب مساحت داشت مورد توجه قرار گرفت. در ابتدا پستی و بلندی‌های زمین هموار شد و سپس با پرداخت مبلغ سنگینی از نهر بیدآباد جویی به طرف قبرستان کشیده شد ... اراضی قبرستان به سه قسم تقسیم شد؛ حدود بیست جریب آن به مصرف خیابان دور باغ و مریضخانه رسید و چهل جریب به باغ ملی سنبستان و بنای مریضخانه تخصیص داده شد و بلاfacله شروع به درخت کاری و گل کاری باغ نمودند. نقشه‌ی ساختمان را ملوکوف مهندس وزارت داخله تهیه کرد و بر روی هم مریضخانه در ابتدا شامل ۱۶ اتاق بود که اتاق دکتر، اتاق پانسمان، داروخانه، اتاق عمل، اتاق مستخدمان ... و حمام‌های مردانه و زنانه را شامل می‌شد. دو سالن بزرگ هم که هر یک جای بیست تختخواب با شش اتاق دیگر، که هریک جای دو تختخواب و بر روی هم گنجایش سی و دو تختخواب را داشت برای مریضان شبانه‌روزی اختصاص داده شده بود (۱۵۱). در سال ۱۳۱۲ هش / ۱۹۳۳ م پس از اتمام مراحل ساخت بیمارستان طی برگزاری مراسم جشنی مریضخانه‌ی امین از سوی حاج امین التجار تحويل اداره‌ی بلدیه گردید (۱۵۲). در سال ۱۳۱۴

کازرونی و همکاری دکتر کارومیناسیان در عباس آباد اصفهان افتتاح شد. این درمانگاه مجهز به آزمایشگاه و دستگاه‌های رادیولوژی و رادیوتراپی سطحی جهت درمان کچلی و بیماری‌های جلدی) بود و عموم مراجعه‌کنندگان بی‌بصاعت و ناتوان به طور مجاني پذیرفته و معالجه می‌شدند و حتی به هر یک از زنان باردار یک دست لباس هم داده می‌شد. تأسیس این درمانگاه تا حدود زیادی به امر زایمان و مواظبت از کودکان کمک نمود (۱۶۱، ۱۶۰، ۱).

اقدامات فرهنگی

در زمینه‌ی بالا بردن سطح دانش عمومی و آگاهی مردم در مورد عالیم انواع بیماری‌ها، طرز درمان و چگونگی پیشگیری از انتشار بیماری از موارد عمده‌ای بود که در جراید این دوره به آن پرداخته می‌شد. علاوه بر آن، باید به مقالات و مطالب روزنامه‌نگاران و نویسندهای کانی که در روزنامه‌های محلی اصفهان به بیان پیشنهادات و انتقادات مفصل خود از اوضاع و احوال بهداشتی این دوره می‌پرداختند نیز اشاره نمود. انتشار این مطالب به نوبه‌ی خود در بهبود وضعیت بهداشتی شهر نقش تأثیرگذاری را به همراه داشت (۱۶۲).

سازمان پرورش افکار هم جلساتی در مورد شناخت و مبارزه با بیماری‌ها تشکیل می‌داد. جلسات سازمان پرورش افکار که بیشتر در تالار دبیرستان سعدی برگزار می‌شد در روزنامه‌های آن روز اصفهان انعکاس یافته است (۱۶۳).

اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعودی جمعیت گذاشته بود. روزنامه‌ی اخگر در میان مطالب خود جمعیت شهر اصفهان را در سال ۱۳۰۸ هـ/ش ۱۹۲۹ م حدود یکصد و پنجاه هزار نفر دانسته بود. این تعداد جمعیت بر اساس سرشماری نفوس اصفهان در سال ۱۳۱۹ هـ/ش ۱۹۴۰ م به دویست و چهل هزار نفر افزایش یافت. اما همین روزنامه در سال ۱۳۲۰ هـ/ش ۱۹۴۱ م نویسد بدون شک این شماره غلط است و شهر اصفهان تا شعاع شش کیلومتری حداقل دویست و بیست هزار جمعیت دارد (۱۶۶-۱۶۴).

می‌شد. ریاست این مریضخانه در سال ۱۳۱۲ بر عهده‌ی دکتر کاچیرونی بود (۱۵۶، ۱۵۵، ۱). چون ارامنه به دو دسته‌ی مختلف (داشناکسیون و هین چاکیون) تقسیم شده بودند، این دو دستگی در هیأت امنا بیمارستان نیز دیده می‌شد. در نتیجه غالب برای انتخاب پزشک مورد اعتماد اختلافاتی به وجود می‌آمد که گهگاه منجر به کشمکش‌هایی می‌شد (۱۵۷). سال ۱۳۱۶ هـ/ش ۱۹۳۷ م دکتر کارومیناسیان که وابسته به یکی از این دسته‌ها بود متصدی اداره‌ی بیمارستان شد و پس از چند ماه مورد بی‌مهری دسته‌ی دیگر که از نظر عددی نفوذ بیشتری در هیأت امنا داشتند، قرار گرفت و معزول شد ولی دکتر به علت حکمی که در دست داشت از رای هیأت امنا جدید پیروی نکرد و بر ماندن خود پاشاری کرد. بالاخره کار به شکایت به شاه، مقامات اداری و امیر نصرت اسکندری فرماندار اصفهان رسید. دکتر میناسیان در نامه‌ی خود درخواست اجازه‌ی تأسیس بیمارستان خصوصی در اصفهان، از بهداری کل نموده بود. بهداری کل نیز با توجه به مخالفت فرمانداری اصفهان به سبب پارهای از ملاحظات سیاسی که ریشه در همان اختلافات درونی ارامنه داشت از دادن مجوز خودداری می‌نمود. سرانجام دکتر جدید تقریباً با زور بیرون شد (۱۵۷، ۱۰۵، ۱). پزشکان معروف ارمنی در این دوره عبارت بودند از دکتر کارومیناسیان، دکتر تومانیانس، دکتر مهرابیان و دکتر خاچاطوریان.

بیمارستان دیگر بیمارستان احمدیه بود که مؤسس و گرداننده آن پزشک احمدخان محبی بود. این بیمارستان در سال ۱۳۰۸ هـ/ش ۱۹۲۹ م ایجاد شد و دارای حدود سی و پنج تخت خواب و مجهز به اتاق جراحی، داروخانه و لابراتوار بود. بر اساس آمار موجود در بخش جراحی، طی ۱۳ ماه ۴۶۰ عمل جراحی از ۵۰ نوع مختلف صورت گرفته بود و در طی همین مدت تعداد ۸۹۱۹ فقره معاینه هم در این مریضخانه انجام شده بود (۱۵۸، ۱۵۹).

در سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۱۹ هـ/ش ۱۹۴۰-۱۹۴۱ م درمانگاه و زایشگاه کازرونی به همت فرزندان حاج محمدحسین

که بر آن‌ها حکومت می‌کرده‌اند آن چنان فاجعه‌آمیز بوده است که برای بهبود آن به اقداماتی بسیار بنیادی دست بزنند.

با شروع حکومت پهلوی اول در ایران گام‌هایی در جهت بهبود وضعیت سلامت مردم ایران برداشته شد که به هیچ‌وجه تکافوی نیازهای جامعه را نمی‌کرد. با این همه، منابع نشان می‌دهند که کوشش‌هایی از سوی مردم و دستگاه‌های دولتی به عمل آمد تا سلامت افراد جامعه را اندکی بهبود بخشد. در زمینه‌ی بهداشت محیط، وضعیت نابسامان غسال‌خانه‌ها، قبرستان‌ها، دباغی‌ها، کشتارگاه‌ها و یخچال‌های شهر نظاممند گردیده و سروسامان داده شد. هم‌چنین در جهت جلوگیری از آلوده شدن آب‌های جاری، اقداماتی صورت گرفت. اما در بخش فاضلاب مشکل تا سال‌های بعد هم‌چنان ادامه داشت. در این دوره به موازات توسعه‌ی بخش‌های اداری نوین، نظارت دستگاه‌های دولتی بر زندگی اجتماعی مردم نیز گسترده‌تر شد. از همین رو، دولت نظارت موثرتری را بر اماکن عمومی و کارگاهی اعمال نمود که برای نمونه می‌توان به نظارت دستگاه‌های دولتی شهر بر حمام‌ها، مسافرخانه‌ها، قهوه خانه‌ها، طباخی‌ها و کارگاه‌های قالی‌بافی و نظایر آن اشاره نمود.

در مورد بهداشت فردی اقداماتی در زمینه‌ی شناخت، درمان و پیشگیری از بیماری‌ها انجام گرفت. هم‌چنین قوانین در جهت ساماندهی وضعیت پزشکان و داروخانه‌های شهر تنظیم و به اجرا گذاشته شد. در مورد اماکن بهداشتی شهر چندین بیمارستان جدید به امکانات بهداشتی شهر افزوده شد. در این میان با برگزاری جلساتی با موضوعات بهداشتی و درمانی و هم‌چنین انتشار روزنامه‌ها اقداماتی در زمینه‌ی بالا بردن سطح دانش عمومی و آگاهی مردم صورت گرفت. به طور کلی، اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعودی جمعیت گذاشته بود.

در پایان بیان این نکته ضروری است که مشکلات مالی و کمبود بودجه یکی از مهم‌ترین مشکلاتی بود که در طول این دوره بخش بهداشت شهر با آن دست به گریبان بود. برای نمونه روزنامه‌ی اخگر نوشت «... سرتاسر بودجه‌ی مصوبه وزارت داخله هفده هزار تومان است و تمام اطبای آن منحصر به یک جراح، یک صدویست تومان و یک نفر طبیب، شصت تومان حقوقی است. شما را به خدا یک نفر جراح و یک نفر طبیب، اعم از این که حقوقشان با این مبلغ کافی باشد یا نباشد، برای این مردم و برای نگهداری یک مریض‌خانه‌ی مهم، که مرجع کلیه‌ی فقرا و ناتوانان این شهر است، چه می‌توانند بکنند؟ برای یک نفر قابل‌های پنجاه تومان تعیین حقوق شده است، در صورتی که یک نفر قابل‌های لایق و متخصص هرگز راضی نخواهد شد که کلیه‌ی اوقات شبانه روز خود را صرف آن مؤسسه نموده و در مقابل پنجاه تومان حقوق بگیرد.» (۱۶۷). البته باید در نظر داشت بخشی از این مشکلات هم ریشه در ضعف‌های مدیریتی داشت. برای مثال، در بخش بودجه‌ی بیمارستان خورشید برای آشپز آن‌جا هشت تومان و برای شاگرد آشپز نه تومان حقوق در نظر گرفته شده بود یا برای گل‌کاری بیمارستان سه نفر را استخدام نموده بودند و برای هر یک نیز ۱۵ تومان حقوق قرار داده بودند. در صورتی که در قسمت پرستارها به دو سه نفر اکتفا نموده و برای هریک از آن‌ها بیش از حقوق گل‌کار و باغبان مزایایی در نظر نگرفته بودند. حتی در بخش اتاق عمل اتو کلاو چهارصد تومانی معطل یک چراغ پریموس دوازده تومانی شده بود (۱۶۸).

نتیجه‌گیری

امروزه، وضعیت بهداشت و درمان هر کشوری یکی از شاخص‌ها و ارکان توسعه‌یافتگی است. از مطالعه‌ی اوضاع بهداشت و درمان و مرگ‌ومیر در دوران سلطنت قاجارها به وضوح درمی‌یابیم که اینان نه تنها در آن دوران، بلکه در دهه‌هایی پس از آن نیز که حکومتشان به زوال می‌آمد از درک چنین حقیقتی بسیار دور بوده‌اند که وضعیت زندگی مردمی

منابع

- ۳۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۸۸۰. ۲۹۱۰۰۱۸۸۰
 - ۳۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۰۲۴. ۲۹۱۰۰۲۰۲۴
 - ۳۲- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۰۷۶. ۲۹۱۰۰۲۰۷۶
 - ۳۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۳۰۹۹. ۲۹۱۰۰۳۰۹۹
 - ۳۴- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۸۳۷. ۲۹۱۰۰۲۸۳۷
 - ۳۵- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۸۴۸. ۲۹۱۰۰۲۸۴۸
 - ۳۶- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۴، شماره ۱۰۴۷.
 - ۳۷- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۲۲
 - ۳۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۴۰۰. ۲۹۰۰۰۲۹۴۰۰
 - ۳۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۳۶۳۶. ۲۹۱۰۰۳۶۳۶
 - ۴۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۸۹۵. ۱۰۰۰۰۲۸۹۵
 - ۴۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۱۸۶. ۲۹۰۰۰۲۱۸۶
 - ۴۲- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۴۲۴۴. ۱۰۰۰۰۴۲۴۴
 - ۴۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۶۶۰۱. ۲۹۷۰۰۲۶۶۰۱
 - ۴۴- روزنامه اخگر. ۱۷ بهمن ۱۳۱۷، شماره ۷۱۲
 - ۴۵- استناد سازمان استناد ملی ایران سند شماره ۳۲۸۴. ۲۹۱۰۰۳۲۸۴
 - ۴۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۷۵۳. ۲۹۱۰۰۱۷۵۳
 - ۴۷- نورصادقی ح. اصفهان: چاپخانه سعادت؛ ۱۳۱۶، ص ۱۷۰-۱۷۱.
 - ۴۸- میرعظیمی ن. اصفهان زادگاه جمال و کمال. اصفهان: نشر گلهای؛ ۱۳۷۹، ص ۱۱۴-۱۲۳
 - ۴۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۷۷۴۴. ۲۹۰۰۰۷۷۴۴
 - ۵۰- روزنامه اخگر. ۲۸ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۷
 - ۵۱- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۸۳۴
 - ۵۲- مجله بدایه ۱۳۱۰؛ شماره ۷-۸: ۲۰-۲۲؛ ۷-۸: ۲۳، ۲۰-۲۲
 - ۵۳- روزنامه اخگر. ۲۳ آبان ۱۳۰۷، شماره ۱۳
 - ۵۴- روزنامه ارزنگ. ۲ شهریور ۱۳۱۲؛ شماره ۱۶
 - ۵۵- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۱، شماره ۷۵۶
 - ۵۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۶۳. ۲۹۱۰۰۱۴۶۳
 - ۵۷- روزنامه اخگر. ۲ شهریور ۱۳۱۵، شماره ۱۱۶۷
 - ۵۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۷۷۴۵. ۲۹۰۰۰۷۷۴۵
 - ۵۹- روزنامه اخگر. ۲۴ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۱
 - ۶۰- روزنامه اخگر. ۱۱ آبان ۱۳۱۵، شماره ۱۱۸۷
 - ۶۱- روزنامه اخگر. ۱۸ آذر ۱۳۱۹، شماره ۱۵۸۲
 - ۶۲- روزنامه نقش جهان. ۱۴ بهمن ۱۳۲۴، شماره ۳۸۹
- ۱- نفیسی م. نبض حیات. به اهتمام نسرین نفیسی. چاپ اول. اصفهان: انتشارات نقش خورشید؛ ۱۳۸۰، ۲۶، ص ۹۰-۹۶.
 - ۲- روزنامه دانش اصفهان. تیرماه ۱۳۱۱، شماره ۱۷.
 - ۳- روزنامه اخگر. ۴ آذر ۱۳۰۷، شماره ۲۱.
 - ۴- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۳۱۰. ۲۹۱۰۰۱۳۱۰
 - ۵- روزنامه اخگر. ۲۷ فروردین ۱۳۱۳، شماره ۹۳۵
 - ۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۶۳۹. ۲۹۱۰۰۰۶۳۹
 - ۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۳۶۵۴. ۲۹۱۰۰۳۶۵۴
 - ۸- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۳۸
 - ۹- روزنامه اخگر. ۲۶ تیر ۱۳۱۲، شماره ۸۶۰
 - ۱۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۷۹۰. ۲۹۱۰۰۲۷۹۰
 - ۱۱- ادیب ع. از مکتب تا دانشگاه. اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی؛ ۱۳۸۴، ص ۱۰۳-۱۱۵، ۱۱۱-۱۲۵.
 - ۱۲- روزنامه اخگر. ۲۳ آذر ۱۳۱۲، شماره ۹۰۵
 - ۱۳- روزنامه اخگر. ۷ دی ۱۳۰۹، شماره ۷
 - ۱۴- روزنامه اخگر. ۲۵ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۶۱
 - ۱۵- روزنامه اخگر. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱، شماره ۷۴۵
 - ۱۶- روزنامه اخگر. ۲۵ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۶۱
 - ۱۷- روزنامه اخگر. ۲۷ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۱
 - ۱۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۳۰۹۵. ۲۹۱۰۰۳۰۹۵
 - ۱۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۸۸۵. ۲۹۱۰۰۱۸۸۵
 - ۲۰- روزنامه اخگر. ۱۱ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۷
 - ۲۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۱۹۴. ۲۹۱۰۰۱۱۹۴
 - ۲۲- روزنامه اخگر. ۸ تیر ۱۳۱۲، شماره ۸۵۵
 - ۲۳- روزنامه اخگر. ۷ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۴
 - ۲۴- رجائی ع. تحولات عمران و مدیریت شهری در اصفهان دوره‌ی پهلوی اول. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛ ۱۳۸۷، ص ۵۸۲
 - ۲۵- روزنامه اخگر. ۲۸ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۷
 - ۲۶- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۶
 - ۲۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۱۵۶۵
 - ۲۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۸۸. ۲۹۱۰۰۲۹۸۸
 - ۲۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۳۳۰۶. ۲۹۱۰۰۳۳۰۶

- ۹۵- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۱۵۳.
- ۹۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۹۲.
- ۹۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۳۲۰.
- ۹۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۸۲.
- ۹۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۰۱.
- ۱۰۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۰۹۸۹.
- ۱۰۱- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۴.
- ۱۰۲- روزنامه اخگر. ۱۵ دی ۱۳۱۱، شماره ۸۱۱.
- ۱۰۳- روزنامه اخگر. ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۰.
- ۱۰۴- استناد سازمان استناد ملی ایران سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۳۱.
- ۱۰۵- روسنایی م. تاریخ طب و طبیعت در ایران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۲ ص ۵۵۷-۵۵۴، ۴۲۵-۴۳۳، ۱۱۳-۱۱۵، ۲۰.
- ۱۰۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۸۸۸.
- ۱۰۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۶۲.
- ۱۰۸- سیف پور ن. آئینه عبرت. به کوشش دهباشی ع. تهران: انتشارات سخن؛ ۱۳۷۸، ص ۹۶۱-۹۶۰، ۸۳۸، ۹۶۰-۹۶۱.
- ۱۰۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۶۲.
- ۱۱۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۲۰.
- ۱۱۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۶۵۳.
- ۱۱۲- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۸۱۷.
- ۱۱۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۱۴۶۲.
- ۱۱۴- روزنامه اخگر. ۱۹ آبان ۱۳۰۹، شماره ۴۵۷.
- ۱۱۵- روزنامه اخگر. ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۱۱.
- ۱۱۶- روزنامه اخگر. ۱۱ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۷.
- ۱۱۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۰۷۱.
- ۱۱۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۳۲.
- ۱۱۹- روزنامه اخگر. ۱۳ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۵۹.
- ۱۲۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۲۰۱.
- ۱۲۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۱۵۶۲.
- ۱۲۲- روزنامه عرفان. ۹ شهریور ۱۳۲۰، شماره ۱۹۰۵.
- ۱۲۳- کثیری م. درآمدی بر پیشینه پزشکی اصفهان. اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان؛ ۱۳۸۸، ص ۱۱۳.
- ۱۲۴- دهقانی تفتی ح. تاریخچه کلیساي حضرت لوقا اسقف نشین در اصفهان. اصفهان؛ ۱۳۳۸، ص ۱۲.
- ۶۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۲۱۸۶.
- ۶۴- روزنامه اخگر. ۲۸ خرداد ۱۳۱۳، شماره ۹۵۰.
- ۶۵- روزنامه اخگر. ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره ۴۷.
- ۶۶- روزنامه اخگر. ۸ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۵.
- ۶۷- روزنامه اخگر. ۱۵ مهر ۱۳۱۰، شماره ۶۵۷.
- ۶۸- روزنامه اخگر. ۲۴ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۱.
- ۶۹- روزنامه اخگر. ۲۰ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۷۶.
- ۷۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۰۴۲۴۴.
- ۷۱- روزن م. سفری به دور ایران. ترجمه ع. م. تهران: انتشارات پاژنگ؛ ۱۳۶۹، ص ۲۹۱.
- ۷۲- اشرافی ف. اصفهان از دید سیاحان خارجی. نشر آتروپات؛ ۱۳۷۷، ص ۶۵۳.
- ۷۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۴۷.
- ۷۴- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۰۴۱۵.
- ۷۵- مجله باخترا؛ ۱۳۱۳؛ ضمیمه شماره ۸.
- ۷۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۴۲.
- ۷۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۰۹۹۳.
- ۷۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۲۶.
- ۷۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۹۶۷.
- ۸۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۷۷.
- ۸۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۹۴.
- ۸۲- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۲۱۹۲.
- ۸۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۱۵۴۰.
- ۸۴- اخوت ج. از طبیعت تا تجارت. به کوشش نفیسی م. تهران: نشر تاریخ ایران؛ ۱۳۸۶، ص ۲۶۲-۲۷۳.
- ۸۵- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۴۱.
- ۸۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۰۴۸۴.
- ۸۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۰۸۷۶.
- ۸۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۹۰۹.
- ۸۹- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۳.
- ۹۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۰۹۸.
- ۹۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۱۵۴.
- ۹۲- روزنامه اخگر. ۱۴ بهمن ۱۳۱۰، شماره ۷۱۱.
- ۹۳- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۶.
- ۹۴- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۰۰.

- ۱۴۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۷۶۹۲. ۲۹۰۰۰۷۶۹۲
- ۱۴۹- روزنامه اخگر. ۱۵ خرداد ۱۳۲۰، شماره ۱۶۴۷.
- ۱۵۰- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۰، شماره ۵۹۸.
- ۱۵۱- روزنامه اخگر. ۳۰ تیر ۱۳۱۱، شماره ۷۶۹.
- ۱۵۲- روزنامه اخگر. ۲۹ اسفند ۱۳۱۲، شماره ۹۳۱.
- ۱۵۳- روزنامه اخگر. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۴، شماره ۱۰۳۵.
- ۱۵۴- روزنامه اخگر. ۳ شهریور ۱۳۱۴، شماره ۱۰۶۶.
- ۱۵۵- روزنامه اخگر. ۴ تیر ۱۳۱۳، شماره ۹۵۲.
- ۱۵۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۲۹۰۰۰.
- ۱۵۷- استناد روابط ایران و شوروی. به کوشش طاهر احمدی م. انتشارات سازمان استناد ملی ایران؛ ۱۳۷۴؛ ص ۷۱-۷۳.
- ۱۵۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۴۷۸۰.
- ۱۵۹- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۶۲.
- ۱۶۰- روزنامه اخگر. ۲۳ بهمن ۱۳۲۰، شماره ۱۷۲۸.
- ۱۶۱- روزنامه اخگر. ۱۷ فروردین ۱۳۲۱، شماره ۱۷۴۰.
- ۱۶۲- روزنامه باخترا. سال ۱۳۲۰، شماره ۵۶۳.
- ۱۶۳- فرهنگ ستیزی در دوره‌ی رضاشاه (استناد متشر نشده سازمان پژوهش افکار) ۱۳۲۰-۱۳۱۷ هجری شمسی. به کوشش دلفانی م. انتشارات سازمان استناد ملی ایران؛ ۱۳۷۵؛ ص ۴۰-۴۱.
- ۱۶۴- روزنامه اخگر. سال ۱۳۰۸، شماره ۱۱۶.
- ۱۶۵- روزنامه اخگر. ۱۷ دی ۱۳۲۰، شماره ۱۸.
- ۱۶۶- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۸۶.
- ۱۶۷- روزنامه اخگر. ۲۳ خرداد ۱۳۱۳، شماره ۹۴۹.
- ۱۶۸- روزنامه اخگر. ۲۲ آذر ۱۳۱۳، شماره ۹۹۸.
- ۱۲۵- جناب م. الاصفهان. به اهتمام نصراع. انتشارات گلهای؛ ۱۳۷۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۱۲۶- مهدوی م. داستان‌هایی از پنجاه سال. ۱۳۴۸، ص ۴۸.
- ۱۲۷- روزنامه اخگر. ۴ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۸۴.
- ۱۲۸- روزنامه اخگر. ۱۸ شهریور ۱۳۰۹، شماره ۴۲۰.
- ۱۲۹- روزنامه اخگر. ۷ مهر ۱۳۰۹، شماره ۴۲۳.
- ۱۳۰- روزنامه اخگر. ۱۰ مهر ۱۳۰۹، شماره ۴۳۵.
- ۱۳۱- روزنامه اخگر. ۱۹ آبان ۱۳۰۹، شماره ۴۵۷.
- ۱۳۲- روزنامه اخگر. ۱۶ بهمن ۱۳۰۹، شماره ۵۰۶.
- ۱۳۳- روزنامه اخگر. ۱۳ آبان ۱۳۱۰، شماره ۶۷۲.
- ۱۳۴- روزنامه اخگر. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱، شماره ۷۴۱.
- ۱۳۵- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۴۸.
- ۱۳۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۹۷.
- ۱۳۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۷۲۷.
- ۱۳۸- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۶۲.
- ۱۳۹- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۹۲.
- ۱۴۰- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۱۴.
- ۱۴۱- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۶۱۳.
- ۱۴۲- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۰۶.
- ۱۴۳- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۹۳.
- ۱۴۴- روزنامه اخگر. ۹ آبان ۱۳۱۹، شماره ۱۵۷۲.
- ۱۴۵- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۷۴۸.
- ۱۴۶- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۱۲.
- ۱۴۷- استناد سازمان استناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۹۰۷.